

بررسی جزایی خودکشی و دعوت به خودکشی در قانون جرایم رایانه ای

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۱۱/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۰۲/۲۰)

مریم میرزایی

چکیده

یکی از خشونت ترین رفتارهایی که انسان می تواند علیه خود انجام دهد خودکشی نام دارد در خودکشی بزهکار و بزه دیده یک نفر است وحدت قاتل و مقتول ، این پدیده اجتماعی امروزه گسترش فراوان در سطح جامعه و جهان به خود اختصاص داده است بررسی خودکشی علل و عوامل مختلفی دارد. خودکشی یعنی اقدام علیه خود به گونه ای که باعث مرگ خود انسان می شود خودکشی یا انتظار یک عمل مزموم در قوانین و چه در فقه اسلامی از گذشته بوده و هست نه تنها در کشور ما بلکه اکثریت کشورهای مختلف خودکشی ار در دود می دانند البته که در بحث قوانین خودکشی مادر قانون جزای خلاء قانونی داریم اما سابقه فقهی در این مورد بسیار قوی است و آیات و روایات مستدل در این مورد بسیار به چشم میخورد باید بین خودکشی و قتل عمد قائل به تفکیک شد و برای هر یک تعریف جداگانه را بیان کرد قتل عمد اینکه کسی با اختیار در حالی که عاقل ، بالغ و مختار است سلب حیات از انسان بی گناه زنده دیگر را از طریق معین در قانون انجام میدهد در قتل عمد و طرف وجود دارد جانی و مجنی علیه در حالی که در خودکشی یک طرف وجود دارد جانی و مجنی علیه یا بزه کار و بزه دیده یک نفر هست قتل رادر واقع دیگرکشی گویند البته صحبت در قتل بسیار و بحثی مفصل دارد در خودکشی در حالی که انسان عاقل ، بالغ و مختار است به دلایل قصد سلب حیات خود رادارد.

واژگان کلیدی: خودکشی، اتانازی، قتل عمد، مرگ، جرایم علیه اشخاص





بخش اول: تعریف خودکشی

ابتداء تعریفی از خودکشی ارائه می‌دهیم و به سراغ معنای دعوت به خودکشی و هر لفظ را جداگانه معنای کنیم تا در انتها به یک معنای جامع دست پیدا کنیم. خودکشی از لحاظ لغوی یعنی انتحار، قتل نفس، تلاش مفرط، تقلای زیاد، کار مستمر گفته‌اند هر عملی برای خودکشی تعریف خاص خود را بیان کرده به عنوان مثال در روانشناسی خودکشی یعنی عملی ارادی برا کشتن خود (فرهنگ لغت دهخدا) در حقوق خودکشی اینگونه تعریف شده است: خودکشی، مضمول تعریف قتل نیست زیرا قتل یعنی دیگری را از زندگی محروم کردن، وصیت پس از اقدام به خودکشی باطل است اگر منتهی به مدت گردد.^۱ خودکشی در واقع عمل عمدی که باعث مرگ فرد میشود یعنی عمل گرفتن جان خود به طور کلی به انجام فعلی اختیاری و آگاهانه و عامدانه که به مرگ منتهی شود خودکشی می‌گویند بعضی‌ها خودکشی را مترادف انتحار می‌گویند اما انتحار با خودکشی کمی متفاوت است در انتحار خودکشی به قصد دیگر کشتن و صدمه زدن به غیر است در این نوع از خودکشی فرد دست به طراحی و اجرای یک برنامه تخریبی می‌زند هدف مشخص است و برای اهداف از پیش تعیین شده شخص دست به خودکشی می‌زند در حالی که در خودکشی هدفی مشخص نیست و شخص در نتیجه گریز از پوچی یا فرار از روزمرگی و استمرار و بی‌هدفی اقدام می‌کند در اینجا لازم است که عملیات استشهادی را با خودکشی تطبیق دهید در عملیات استشهادی یا شهادت طلبانه به معنای عام آن به عملی اطلاق می‌شود که شخص به قصد تربیت و یا علم به شهادت و با هدف ضربه زدن به دشمن به انجام آن مبادرت می‌کند و در این راه کشته می‌شود عملیات استشهادی از نظر شکلی با انتحار و خودکشی شباهت زیادی دارد و عده آن را همان انتحار و خودکشی می‌دانند لکن دقت در عملیات شهادت طلبانه نشان می‌دهد که این رفتار هم از جهت قصد و انگیزه هم از جهت هدف و نهایت و هم از نظر آثار و پیامدها با انتحار تفاوت اساسی دارد.

^۱ دکتر محمد جواد جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش. چاپ دوم ۱۳۸۸ صفحه ۳۴۲ وازه ۱۶۶۸



بند اول: دعوت به خودکشی

در تفکیک دعوت به خودکشی ابتداء باید معنای لفظ دعوت را بیان کنیم و تلفیق با خودکشی که معنای آن آمده است و دعوت از لحاظ لغوی یعنی خواهش و طلب یا خواندن کسی را برای دادن طعام و .. همان گونه که از معنای دعوت استنباط می شود دعوت یا طلب یا خواهش نوعی تمنا در آن نهفته است در حالی که در دعوت به خودکشی تمنا وجود ندارد و نوعی دعوت امری یا آمرانه استنباط می شود و دعوت به خودکشی طلبی جدی و خشن است و کمی بامعنای لغوی دعوت متفاوت است در کل دعوت به خودکشی یعنی کسی را به سمت کشتن خود هدایت کردن و سوق دادن است. دورکیم جامعه شناس معروف ایتالیایی خودکشی را اینگونه تعریف کرده است. هر نوع حرکتی که نتیجه مستقیم و غیر مستقیم کردار مثبت و منفی خود قربانی است که می دانسته است می بایست چنان نتیجه ای به بار آورد. یکی دیگر از انواع خودکشی که می توان از مصادیق خودکشی نام برد اتانازی است در تعریف خودکشی چندنوع از مصادیق خودکشی از جمله انتحاری، استشهادی را بیان کردیم اتانازی که در زبان یونان به معنای مرگ خوب است در اصطلاح شرایطی است که در آن بیمار بنا به درخواست خودش به صورت طبیعی و آرام بمیرد کسانی که شرایط این نوع از مرگ قرار دارند. بیشتر بیماران لاعلاج هستند یا کسانی که از یک بیماری شدید روحی یا اختلالات افسردگی اساسی رنج می برند و با رغبت خودشان از افرادی مثل پزشکان معالج یا پرستاران یا افراد خانواده خود بخواهند که به آن ها در مردن کمک کند در زبان فارسی به آن خویش میری، مرگ آسان، به مرگی، به مرگ یامرگ شیرین یا مرگ باوقار یامرگ خودخوانی یا مرگ بدون زحمت نیز گفته می شود.

بخش دوم: بررسی فقهی خودکشی

خودکشی از جمله جرایمی است که گرچه در قانون مجازات اسلامی برای آن ماده قانونی خاص در نظر گرفته نشده است به تعبیر دیگر جرم انگاری نشده است در آیات و روایات بسیار این عمل زشت و مورد نکوهش خداوند قرار دارد برای بررسی فقهی خودکشی استناد می کنیم



به قرآن و آیات و روایات از قواعد فقهی هم کمک گرفته و تحلیل جامع تری ارائه می‌دهم. اولین آیه استنادی در مورد خودکشی یا ایها الذین ءامنو لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجاره عن تراض منکم و لا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیما ای کسانی که ایمان آورده اید اموال یکدیگر را در میان خود باطل و از راه نامشروع نخورید مگر این که تجارته با رضایت طرفین شما انجام گیرد و خودکشی نکنید ، خداوند نسبت به شما مهربان است (سوره نساء آیه ۲۹) همانطوریکه در این آیه شریفه بر می آید دارای دو قسم می باشد دو جرم از جرایمی رایج در جامعه اسلامی را بیان می کند ابتداء درباره مال نامشروع صحبت می کند که به آن کاری نداریم و در گذشته راجع آن بحث کرده ایم و تفسیر آن را گفته ایم اما در قسمت دوم این آیه خداوند می فرماید خودکشی نکنید بصورت نهی آورده شده است و در ادامه می فرماید خداوند نسبت به شما مهربان است یعنی راههای برای گشایش پیش شما قرار خواهد داد خداوند در این آیه مردم را از قتل نفس باز می دارد و ظاهر آن به قرینه آخرین جمله آیه ، نهی از خودکشی و انتحار کرده می فرماید خویشتن را نکشید خداوند نسبت به شما مهربان است یعنی خداوند مهربان نه تنها راضی نمی شود دیگری شما را به قتل برساند بلکه خود شما هم اجازه نمی دهد که با رضایت خود خویشتن را به دست نابودی بسپارید در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز آیه فوق به همین معنی انتحار تفسیر شده است اکنون این سؤال ممکن است پیش آید که چرا ارتباطی میان مساله قتل نفس و تصرف باطل و ناحق در اموال مردم وجود دارد پاسخ این سوال روشن است درحقیقت قرآن با ذکر این دو حکم پشت سرهم اشاره به یک نکته مهم اجتماعی دارد و آن اینکه اگر روابط مال مردم براساس صحیح استوار نباشد و اقتصاد جامعه به صورت سالم نرود و در اموال یکدیگر به ناحق تصرف کننده جامعه گرفتار یک نوع خودکشی و انتحار خواهد شد علاوه بر این که انتحار های شخصی افزایش خواهد یافت انتحار اجتماعی هم از آثار ضمنی آن است حوادث و انقلاب هائی که در جوامع مختلف دنیای معاصر روی داده شاهد گویایی این حقیقت می باشد واز آنجا که خداوند نسبت به بندگان خوب مهربان است به آنها هشدار می دهد و اعلام خطر می کند که مراقب باشند مبدا مبادلات مالی نادرست و اقتصاد ناسالم اجتماع آنها را به نابودی و سقوط



بکشاند (تفسیر نمونه) دومین آیه مورد استناد آیه شریفه و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق و من قتل مظلوما فقد جعلنا لوليه سلطنا فلا يسرف في القتل انه كان منصورا و کسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده ، جز بحق به قتل نرسانیده و آن کسی که مظلوم کشته شده برای ولیش سلطه (حق قصاص) قرار دادیم اما در قتل زیاده روی نکنیم چرا که او مورد حمایت است (سوره اسراء آیه ۳۳) احترام خون انسانها و حرمت قتل نفس ، از مسائلی است که هم شرایع آسمانی و قوانین بشری در آن متفقند و آن را یکی از بزرگ ترین گناهان می شمردولی اسلام اهمیت بیشتری بر این مساله دارد تا آنجا که قتل یک انسان را همانند کشتن همه انسانها شمرده است من قتل نفسا بغير نفس اوفساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعا وحتى از بعضی از آیات قرآنی چنین استفاده می شود مجازات « خلود» در که مخصوص کفار است برای قاتل تعیین شده است و دلیل این تعبیر اینکه افرادی که دستشان بر خون بی گناهی الوده می شود با ایمان از دنیا نخواهند رفت . و من یقتل مومنا متعمدا فجزاوه جهنم خالدآفیها (تفسیر نمونه) آیه شریفه والذین لا یدعون مع الله انهاء اخر ولا یقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق ولا یزنون و من یفعل ذلک یلق اثمآ و کسانی که معبود دیگری را با خداوند نمی خوانند وانسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده جز بحق نمی کشند و زنا نمی کنند و هرکس چنین کند مجازات سختی خواهد دید (سوره فرقان آیه ۶۸) این آیه هم در راستای آیه قبل بیان شده است آیات قرآن در نهی خودکشی بیان شد البته آیاتی دیگر هم وجود دارد در ادامه به روایات و احادیث در مورد خودکشی می پردازیم حضرت علی (ع) می فرماید مومن ممکن است به هر نوع مرگی بهبود ، اما خودکشی نمی کند پس کسی که بتواند خون خود را حفظ کند و با این وجود از قتل خود جلوگیری نکند تا کشته شود قاتل خود خواهد بود.

بخش سوم: بررسی قاعده تسبیب در این راستا

قاعده تسبیب از جمله قواعدی است که آن را نوعی اتلاف بیان میکنند در این لفظ جمله نهفته است آیا اتلاف بطور مستقیم صورت می گیرد یا غیر مستقیم همان الفاظی که در فقه



و حقوق از مباشر و سبب بحث می‌شود سبب را فقها اینگونه تعریف کرده اند هر چیز که از وجودش وجود دیگری لازم نیاید ولی از عدمش عدم دیگری لازم بیاید درمقابل علت است علت را رابطه ای گویند که از وجودش یک وجود دیگری و از عدمش یک عدم دیگری لازم بیاید آن یکی را علت تامه دیگری گویند پس این چنین نتیجه می‌گیریم که علت تام و سبب در حالی که مشابه یکدیگر هستند ولی در واقع دو چیز متفاوتند در تسبیب عمل شخص بطور مستقیم و مباشر تا مال دیگری را زاین نمی‌برد و علت اینکه تسبیب را برای خودکشی انتخاب کردیم اینکه سبب های خودکشی را شناسیم اگر این سبب ها وجود نداشت شخص خودکشی نمی‌کرد درواقع تعبیری که بین خودکشی عمد و خودکشی غیر عمد مصداق پیدا می‌کند مستندات قاعده تسبیب را بیشتر روایات و اخبار می‌دانند یکی از اخبار رسیده را بعنوان نمونه که در قانون مجازات اسلامی هم کاربرد فراوان دارد را می‌آوریم: از امام صادق (ع) پرسیده می‌شود که حکم کسی که چاهی در غیر ملک خویش خصوصی خویش حفر می‌کند و عابری در حین عبور در آن بیفتد چیست؟ حضرت می‌فرماید: علیه ضمان لان کل من حفر بئرافیه غیر ملکه کان علیه ضمان یعنی بر حفر کننده چاه ضمان است زیرا هر کسی چاهی در غیر ملک خود حفر کند ضمان است عناصر متشکله تسبیب سه مورد است یکی دخالت عمد و قصد دوم مباشر سوم: مسبب هدف از آوردن این جمله بیشتر برای تسبیب در بیان حرمت خودکشی استفاده کرد راداریم. با این مقدمه بسراغ خودکشی می‌رویم در خودکشی باید این موضوع را روشن کرد که آیا خودکشی به طور مستقیم و بدون واسطه انجام می‌گیرد یعنی به المباشر یا در خودکشی نقش و عوامل دیگری هم مرتبط اندو آن مسبب است از منظر نویسنده کتاب بیشتر خودکشی ها دارای مسبب هستند و درصد کمی را می‌توان به خودکشی مباشراً نسبت داد البته در رفتار خودکشی شکی نیست که با مباشره انجام می‌گیرد ولی در رسیدن به جایگاهی که شخص دست به ارتکاب این پدیده ضد اجتماعی می‌زند سبب های نهفته است و در حالتی هم پیش می‌آید که سبب و مباشر با هم به یک اقدام خودکشی دست می‌زنند در خودکشی و تقسیم بین سبب و مباشر باید همیشه مباشر را مقدم دانست زیرا رفتار اصلی و تعیین کننده که منجر به مرگ و عدم حیات می‌شود مباشر است نیت و قصد از عناصر تسبیب در



خودکشی بسیار تاثیر گذار است شخص که به این مرحله از زندگی می رسد که دیگر ادامه حیات را به سود خود نمیداند حتما نیت و هدفی از اینکار دارد حال نیت او فاقد ارزش باشد بحث تسبب در خودکشی به همین اندازه کفایت می کند و در پایان این تطبیق به سراغ یک قاعده فقهی دیگری می رویم که کاربرد بسیار در زندگی روزمره انسانها دارد و آن قاعده معروف عدل و انصاف است .

بخش چهارم: بررسی قاعده عدل و انصاف در این راستا

قاعده عدل و انصاف یکی از مفاهیم نظری است که در علم حقوق و فقه بسیار کاربرد دارد و می توان اینگونه بیان کرد که عدالت و انصاف از ویژگیهای اساسی پروردگار متعال است که به بشریت توصیه فراوان شده است این قاعده را در پایان آخرین جرم تحلیلی یعنی خودکشی آوردیم تا بگوئیم که چقدر عدالت و انصاف در توصیفی این جرایم ارتكابی توسط بشریت تاثیر گذار است ، حقوق ، فقه ، سیاست ، فرهنگ ، اقتصاد و ... دیگر مقوله ها هدفی جز رسیدن به عدالت و انصاف ندارند در عدالت حتما انصاف نهفته است پس دلیل وجود قوانین در جامعه عدالت است و دیگر عدالت نباشد دیگر جامعه را نمی توان روبه جلوتر توصیف کرد و کنترل ان را از دست خواهیم داد انصاف یعنی چه به انصاف احساس مبهمی از عدالت است که در تمام اجرای قواعد حقوقی وسیله تعدیل و متناسب کردن آن با موارد خاص میگردد انصاف چوب دستی عدالت است تا از لغزش آن بکاهد. ^۱ پیوند حقوق و عدالت برای کسی پوشیده نیست مردم قوانینی را که با عدالت و انصاف منطبق نباشد اجرا نمیکند و برای فرار از آن دست به حيله و روشهای غیرقانونی می زنند نمونه های بسیار فراوان وجد دارد که عدالت و انصاف رادر کنار هم می تواند برای قوانین مثر ثمره دانست عدالت حکم می کند که شخص بدهکار بایددین خود را بپردازد ولی انصاف این است که برای شخص بدهکار مهلت و فرصت داد تابواند بدهی خود را بپردازد متعهد نمی تواند متعهد به رامجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نمایند ولی حاکم می تواند نظریه وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار

^۱ دکتر ناصر کاتوزبان ، فلسفه حقوق ، جلد ۲ صفحه ۶۷۹



اقساط دهد (ماده ۲۷۷ قانون مدنی) در ذهن خواننده محترم ممکن است این سؤال بوجود آید عدالت با انصاف چه تفاوتی دارد و نقش آن در حقوق چیست؟ در پاسخ سؤال باید گفت قطعاً بین عدالت و انصاف تفاوت‌هایی وجود دارد و عدالت گاهی خشک و خشن است مانند اینکه عدالت ایجاب میکند که قائل باید قصاص می شود ولی انصاف دارای انعطاف بیشتری است و با مقتضیات زمانی و مکانی منطبق تر حرکت میکند و باعث می شود خشکی و خشن قانون خیلی دیده نشود. انصاف صدق می کد قائل را مورد بخشش قرار داد اما نه همان طوریکه بدون ضمانت باشد بلکه با پرداخت دیه خسارت و گرفتن رضایت طرف و درموقعی با ضمانت اجرای شدید تر مثل تعزیر در بین حکام و قضات هم این مسئله به نحوی دیگر است قضات وقتی حکمی را صادر میکنند و یا راه حلی را در نظر می گیرند با استفاده از اینکه عدالت چنین حکم میکند موضوع را قابل تقسیم می داند اما هیچ وقت نمی تواند د رحکم خود استناد کننده که انصاف حکم می کند که شخص دارای چنین مجازاتی باشد البته در قانون آیین دادرسی کیفری مصوف ۱۳۹۲ انصاف و منصف بودن یکی از اصول اولیه دادرسی کیفری بیان شده است ماده ۳ تا ۶ قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تکیه بر اصل منصفانه بودن دادرسی و رعایت آن در دادرسی کیفری اشاره دارد عدالت بر محور متن قانون استوار است ولی انصاف بر روح قانون تکیه زده است در بعضی مواد هم روح و متن قانون یکی هستند و در یک مسیر قدم بر می دارند و در بسیاری از موارد با هم متفاوتند نمونه بارز قانونی آن در فسخ نکاح برای شوهر در داشتن بیماری خاص برای زن می باشد عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ مرد خواهد بود ۱- قرن ۲- جزایم ۳- برص ۴- افضاء ۵- زمین گیری ۶- ناپینایی از دو چشم (ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی) این ماده در بیان متن قانون گام بر می دارد اما در بیماریهای سخت و لاعلاج امروزی که بسیار خطرناک هم هستند روح قانون اقتضاء می کند که باعث فسخ نکاح شوند هر چند که در متن قانون صراحتی در این مورد دیده نمی شود در مورد اصل منصفانه بودن آئین دادرسی کیفری چنین بیان میکنند. مراجع قضایی باید با بی طرفی و استقلال کامل به اتمام انتصابی به اشخاص در کوتاه ترین مهلت ممکن ، رسیدگی و تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند و از هر اقدامی که باعث ایجاد اختلال یا طولانی شدن فرایند دادرسی کیفری می شود



جلوگیری کند (ماده ۳ قانون آئین دادرسی کیفری ۹۲) که در این ماده قانونی بی طرفی اصلی است که به دادرسی منصفانه اشاره دارد علاوه بر استقلال و رسیدگی در کوتاهترین مهلت ممکن عدالت و انصاف تفاوت‌هایی دیگری هم دارند که بعلت نداشتن مبنای قانونی و بیشتر فلسفی بودن آنها از ذکر آن خود داری می کنیم این نکته حائز اهمیت است که انصاف و عدالت مبنای قرآنی فراوانی دارند که نمونه ای از ان را بیان می کنیم خداوند در سوره نساء می فرماید در صورتی که زوج بخواهد زوجات منصور اختیار کند بیان داشته است که حتماً باید بین همسران خود به عدالت رفتارند فان حفتم الا تعدلو فواحده یعنی اگر می ترسید که نتوانید بین همسران به عدالت رفتار کنید سپس به یک همسر اکتفاء کنید (سوره نساء آیه ۳)

بخش پنجم: استفتائات مراجع در مورد خودکشی و دعوت به خودکشی

احکام در مورد خودکشی و دعوت به خودکشی و رفتارهای نزدیک و مرتبط با خودکشی زیاد هستند و سئوالات متعددی از بزرگان فقه شیعه پرسیده شده است و جوابها بیشتر نزدیک به هم هستند بنابراین جوابها و سئوالات کوتاه را انتخاب کردیم تا احکام بیشتری را پوشش دهیم در گذشته صحبت از نکوهش و مزمت خودکشی توسط بزرگان فقه، پیامبر و خداوند شده با این مقدمه بسراغ اولین سؤال می رویم که از مقام معظم رهبری پرسیده شده.

سؤال: شخص اقدام به خودکشی کرده است آیا جلوگیری از کار او بر دیگران واجب است؟

ج: اگر نفسه محترم باشد دیگران تا بتوانند باید از خودکشی وی جلوگیری کنند.

سؤال: اگر بازداری شخصی از خودکشی، مستلزم استقبال از خطر جانی یا به خطر افتادن سلامت شخص نجات دهنده باشد تا چه اندازه ای باید از این خطر استقبال نماید؟

ج: اگر احتمال عقلایی بر عدم تاثیر جلوگیری یا خطر جانی نجات دهنده باشد تکلیف از او ساقط است.



س؛ آیا در نجات جان شخص خودکشی کننده فرق بین مسلمان یا کافر مریب با کافر غیر مریب وجود دارد؟

ج: در غیر نفس محترم اسلامی جلوگیری واجب نسبت اگر چه نجات جان هر انسان مطلوب است .

س: آیا برای ممانعت از خودکشی، رضایت یا عدم رضایت خودکشی کننده خلیت دارد یا خیر و در صورت عدم رضایت اگر کسی اقدام در جهت نجات جان وی انجام داد و در ضمن، آسیبی هم بر شخص خودکشی کننده وارد شد آیا معینی ضامن است؟

جواب: رضایت طرف مقابل شرط نیست ولی اگر در ضمن جلوگیری وی آسیبی بری برسد که اصل جلوگیری از خودکشی فی نفسه مستلزم آن نبوده جلوگیری کننده ضامن است .

سؤال ۱۴۵۶: آگه قمه زدن در عزاداری ائمه موجب مرگ شخص شود آیا این عمل خودکشی محسوب می شود.

جواب: اگر این عمل عادتاً منجر به فوت نمی شود حکم خودش را ندارد ولی اگر از همان ابتداء فوق خطر جانی برای او وجود داشته و در عین حال این کار را انجام داده و منجر به فوت وی شده است حکم خودش را دارد .

سؤال ۱۴۵۷: آیا شرکت در مجالس فاتحهای که برای مسلمانی که با خودکشی از دنیا رفته ، برگزار می شود ، جایز است ، قرائت فاتحه برای آنان بر سر قبرستان چه حکمی دارد .

جواب: این کار فی نفسه اشکال ندارد

امام خمینی (ره): سؤال ۱۱۴۳۹: آیا کسانی که به علل سیاسی یا بیماری های شدید جسمی و روحی دست به اعتصاب غذا می زنند ، کارشان درست است اگر بمیرند چه حکمی دارد ج: اگر اعتصاب منجر به قتل نفس شود حرام است و حکم خودکشی دارد .



سؤال ۱۱۴۴۰: آیا خودکشی کردن که از مرگ نجات پیدا کند با خودکشی که به مرگ منجر شود و گناهش یکسان است.

جواب خودکشی حرام است نه مقدمات آن، و نسبت به گذشته توبه نماید خداوند قبول می فرماید.

آیت .. مکارم شیرازی:

سؤال: نسبت به شخصی که به گونه ای می خواهد اقدام به خودکشی نماید بفرماید:

الف آیا جلوگیری از خودکشی وی برای دیگران واجب است

ب: اگر ممانعت از خودکشی آن مشخص مستلزم مخارج باشد آن مخارج را چه کسی و تاچه مقدار باید پرداخت نماید.

ج: اگر باز داری شخص فوق از خودکشی مستلزم استقبال از خطر جانی به خطر افتادن سلامت شخص نجات دهنده باشد تا چه میزان باید از این خطر استقبال نماید

د: آیا در نجات جان چنین فردی، فرق بین مسلمان یا کافر حربی یا کافر حربی که می خواهد خودکشی نماید وجود دارد اگر هست احکام آن را بفرمائید

ه: آیا برای ممانعت از خودکشی آن شخص، رضایت یا عدم رضایت وی برای نجات در تکلیف نجات دهنده مداخلت دارد یا خیر؟

و: در صورت عدم رضایت برای نجات جان خود اگر کسی اقدام در جهت نجات وی انجام داد که در ضمن آسیبی هم به شخص خودکشی کننده وارد شد آیا منجی ضامن است؟

پاسخ (الف) تا (ج): جلوگیری از خودکشی بدهد مسلمانی واجب است و اگر هزینه کمی داشته باشد باید شخص بازدارند پردازد اما اگر هزینه آن سنگین باشد یا مستلزم خطر جانی باشد بر آن شخص لازم نیست ولی چنانچه بیت المال توانایی داشته باشد باید آن را پردازد پاسخ د: نجات جان کافر حربی لازم نیست و در مورد کافر ذمی احتیاط نجات دادن است.



هد رضایت او لازم نسبت و در صورتی که راه نجاتش منحصر به راهی است که آسیبی به او می‌رسد اشکالی ندارد و ضامن نیست. پرسش یا خوردن سم حرام است؟ آری این کار حرام است.

در مورد خودکشی رزمندگان قبل از اسارت:

پرسش: می‌دانیم خودکشی در اسلام حرام است لکن اگر رزمنده‌ای در حال جنگ و در معرض اسارت دشمن باشد و اطلاعاتی داشته باشد که اگر لو رود باعث مرگ عده‌ای از رزمندگان شده بعلاوه ضایعات دیگری نیز به دنبال خواهد داشت و این رزمنده میدانند دشمن او را شکنجه‌های بسیار خواهد کرد تا به آن اطلاعات برسند و این شخص تحمل آن شکنجه‌ها را ندارد آیا می‌تواند قبل از اسارت خودکشی کند.

پاسخ: چنانچه مسلم باشد طاققت شکنجه‌ها را ندارد و اطلاعات می‌دهد که ضایعات بزرگی را به بار می‌آورد و موجب مرگ گروهی می‌شود این عمل نوعی ایثار و فداکاری محسوب می‌شود.

آیت الله فاضل لنکرانی:

سؤال ۲۰۶: شخص خودکشی کرده است آیا احکام مربوط به میت نسبت به او جاری است. جواب بلی تمام احکام امرات بر او جاری است.

سؤال ۱۴۸۸: هرگاه زن بعد از عقد و قبل از دخول خود را آتش بزند و خودکشی کند آیا تمام مهر را می‌برد یا ضعف را؟

جواب: به نظر اینجانب ورثه زن می‌تواند تمام مهر را مطالبه کند.

سؤال ۱۲۴۸: شخص به جهت ناراحتی و مشکلات زندگی خودکشی کرده است اولاً اصل این عمل شرعاً چه صورت دارد و ثانیاً آیا لازم است از اموال و کفاره پرداخت شود؟



جواب : اصل این عمل از گناهان کبیره است و ناراحتی و مشکلات هر چه و مقدار باشد مجوز ارتکاب چنین گناه بزرگی نمی شود و در صورت وقوع ظاهراً پرداخت کفاره از مال او واجب نیست ولی بهتر است با رضایت همه ورثه از مال او کفاره قتل پرداخت شود.

بخش ششم: بررسی حقوقی خودکشی و دعوت به خودکشی

خودکشی خود دارای عناصر متشکله جداگانه از دعوت به خودکشی است ولی در بعضی از عناصر مثل عنصر روانی و یا در بعضی رفتارها در عنصر مادی مشترک هستند دعوت به خودکشی را گرچه معاونت در خودکشی تحمیل می شود ولی قانونگذار در جرایم رایانه ای دعوت به خودکشی را معاونت بصورت مجازات مباشرت در گرفته است در واقع دعوت به خودکشی راجرمی مستقل قرار داده و مجازات مباشر را به او حمل کرده است و معاونت به دعوت به خودکشی قابل تصور است و جرمی جداگانه است دعوت به خودکشی یعنی مباشر جرم است. در قانون مجازات اسلامی ماده قانونی راجع به دعوت به خودکشی نداریم وقتی که به مصداق معاونت در ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ گناه می کنیم دعوت کردن هم جزو مصادیق معاونت ذکر نشده است اما در قانون جرایم رایانه ای دعوت کردن راجزء مصادیق معاونت یعنی تهدید ، تطمیع ، ترغیب ، تهدید ، فریب یا آموزش یا تسهیل قرار داده است .

عنصر قانونی : خودکشی از جمله جرایم علیه اشخاص است که فصل هفدهم از قانون تعزیرات مصوب ۷۵ به آن اختصاص داده شده است. در این فصل صحبت از قتل عمد و معاونت در آن و قتل غیر عمد صحبت کرده است و در این قانون ماده ای وجود دارد که قتل غیر عمد در اثر تصادفات رانندگی است اما رفتار مرتکب را قانونگذار جزء جرایم ارتكابی در اثر تصادف رانندگی نیاورده است گرچه قتل غیر عمد بر آن بار شده است که در قوانین اصلی درباره آن توضیح خواهیم داد.

قانون اصلی : ماده ۱۵ قانون جرایم رایانه ای مصوب ۱۳۸۸ هر کس از طریق سامانه های رایانه ای و مخابراتی یا حامل های داده مرتکب اعمال زیر شود به ترتیب زیر مجازات میشود .



الف: چنانچه به منظر دستیابی افراد به محتویات مستهجن آنها را تحریک، ترغیب تهدید یا تطمیع کند با ضریب دهد یا شیوه‌ی دستیابی به آنها را تسهیل نمود یا آموزش دهد به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزایی نقدی از پنج میلیون ریال تا بیست میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

ب: چنانچه افراد را به ارتکاب جرایم منافی عفت یا استعمال مواد مخدر یا روان‌گردان یا خودکشی یا انحرافات جنسی یا اعمال خشونت‌آمیز تحریک یا ترغیب یا تهدید یا دعوت کرده یا فریب دهد یا شیوه‌ی ارتکاب یا استعمال آن‌ها را تسهیل کند یا آموزش دهد به حبس از نود و یک روز تا یک سال یا جزای نقدی از پنج میلیون ریال تا بیست میلیون ریال یا هر دو مجازات محکوم می‌شود.

تبصره: مفاد این ماده و ماده ۱۴ شامل آن دسته از محتویاتی نخواهد شد که برای مقاصد علمی یا هر مصلحت عقلایی دیگر تهیه یا تولید یا نگهداری یا ارایه یا توزیع یا انتشار یا معامله می‌شود.

ماده ۸۳۶ قانون مدنی: هرگاه کسی به قصد خودکشی خود را مجروح یا مسموم کند یا اعمال دیگر از این قبیل که موجب هلاکت است مرتکب گردد و پس از آن وصیت نماید آن وصیت در صورت هلاکت باطل است و هرگاه اتفاقاً منتهی به موت نشده وصیت نافذ است

یکی از مواد کاربردی که در جرایم نیروهای مسلح بسیار کاربرد دارد مانند ماده ۸۳۶ قانون مدنی که در بحث ارث بسیار کاربرد داد ماده ۵۱ قانون مجازات نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ است این ماده بیان می‌دارد که هر نظامی که برای فرار از کار یا انجام وظیفه و یا ارباب و تهدید فرمانده یا رئیس و یا هر مافوق دیگر یا برای تحصیل معافیت از فوت و یا انتقال به مناطق مناسبتر و یا کسب امتیازات دیگر عمداً به فرد صدمه وارد آورده و یا تهدید به خود زنی نماید یا به عدم توانایی جسمی یا روحی متعزز شود و بنا به گواهی پزشک نظامی یا پزشکان قانونی تمارض او ثابت گردد و یا در انجام وظایف نظامی بی‌علاقگی خود را



در موارد متعدد ظاهر کند به نحویکه در تضعیف سایر نیروهای نظامی موثر باشد علاوه بر جبران خسارت وارده به ترتیب زیر محکوم می گردد.

الف: هرگاه در مقابل دشمنان باشد چنانچه عمل وی موجب اخلال در نظام (بهم خوردن امنیت کشور) و یا شکست جبهه اسلام گردد به مجازات محارب و در غیر این صورت به حبس از دو تا ده سال

ب: هرگاه در زمان جنگ باشد و در مقابل دشمنان نباشد به حبس از یک تا پنج سال

ج: در سایر موارد به استثناء مواردی که صرفاً تخلف انضباطی محسوب می شود به حبس از سه ماه تا یک سال .

تبصره : مرتکبین جرائم مذکور در نتیجه اعمال فوق از هیچ امتیازی برخوردار نمی گردند و خدمت خود را مطابق مقررات انجام خواهند داد مگر آن که ادامه خدمت به هیچ وجه مقدور نباشد.

اصل بیست و دوم قانون اساسی : حیثیت ، جان ، مال ، حقوق ، مسکن ، شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند . آخرین ماده قانونی از قوانین اصلی در بحث خودکشی ماده ۶۱۶ قانون تعزیرات ۷۵ در تصادفات رانندگی است این ماده بصراحت در مورد خودکشی بحث نمی کند اما این کتاب در نظر دارد در عنصر روانی جرم خودکشی یادعوت به خودکشی مطلبی را بیان کند و آن اینکه خودکشی را تقسیم کند به خودکشی بصورت عمد و غیر عمد حال این سؤال پیش می آید کسی که می داند دارای گواهی نامه نسبت یا از سیستم ماشین خود خبر دارد که دارای نقص فنی است و یا به عمد بی احتیاطی و یا بی مبادلاتی انجام می دهد و در اثر سانحه منجر به مرگ خود می شود آیا خودکشی بصورت غیر عمد را مرتکب شده است ضمن اینکه تبصره این ماده به صراحت بیان می دارد که این ماده شامل قتل غیر عمد در اثر تصادف رانندگی نمیگردد ماده بیان می دارد چه در صورتی که قتل غیر عمد به واسطه بی احتیاطی یا بی مبادلاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت



نداشته است با به سبب عدم رعایت نظامات واقع شود مسبب به حبس از یک تا سه سال و نیز پرداخت و دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم خواهد شد مگر این که خطای محض باشد منطوق این ماده بیان می‌دارد شخصی بر اثر بی احتیاطی یا بی مبادلاتی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یا به سبب عدم رعایت نظامات سبب مرگ شخص دیگر شود اما مفهوم مخالف این ماده اینکه اگر کسی با شرایط عدم رعایت و بی مبادلاتی، بی احتیاطی و غیره باعث مرگ خود شود این نوع قتل غیر عمدی ای خودکشی است این مورد هم از جمله خلاء های قانونی است که در بحث خودکشی مطرح می‌شود.

نمونه دیگر از این خلاء های قانونی که در خودکشی مطرح می‌شود ماده ۳۷۵ و ۳۷۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ است .

ماده ۳۷۵ اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب قصاص می‌شود و اکراه کننده به حبس ابد محکوم میگردد.

تبصره ۱: اکراه شونده طفل غیر ممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است .

تبصره ۲: اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد عاقله او دیه مقتول را می‌پردازد و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می‌شود.

ماده ۳۷۶: مجازات حبس ابد برای اکراه کننده مشروطه وجود شرایط عمومی قصاص در اکراه کننده و حق اولیای دم می‌باشد و قابل گذشت و مصالحه است اگر اکراه کننده به هر علت به حبس ابد محکوم نشود به مجازات معاون در قتل محکوم می‌شود.

همانطور که در ابتداء این دو ماده بیان کردیم اکراه در خودکشی یکی دیگر از خلاء های قانونی است که در قانون مدنی هم به آن اشاره دارد با فرض سؤال مطلب را بازتر می‌کنیم اگر در فرض منطوق ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ شخص طفل ممیز یا غیر ممیز را بگوید خود را بکش یا به شخصی بالغی بگوید خود را بکش یا در فرض دیگر در



اکراه در ارث، به شخص بگوید اگر فلان ارث را به من ندهی خودم رامی کشم در تمام صور مختلف قتل عمد است یا خودکشی صورت گرفته است اما مواجهه قانونگذار در بحث طفل ممیز و غیر ممیز به گونه های دیگر است و اگر کسی به دیگری فرمان دهد که خود را بکشد و او خودکشی کند چنانچه مامور کودک غیر ممیز است او را قصاص می کنند زیرا او قاتل عمد به حساب می آید لیکن اگر مامور صغیر ممیز و یا کبیر باشد او قصاص نمی شود زیرا در این حالت نمی توان قتل را به او منتصب دانست بلکه به خودمقتول منتصب است حکم مزبور در صورتی است که قاتل مختار و یا اگر مورد تهدید قرار گرفته، تهدید به کمتر از قتل یا به خود قتل باشد اما اگر تهدید به چیزی بیش از قتل باشد مثل اینکه آمد بگوید خود را بکش والا تورا قطعه قطعه میکنم در این صورت خودکشی جایز خواهد بود زیرا در این حالت مانعی از شمول ادله اکراه نخواهد بود از این رو به موجب ادله اکراه حرمت قتل نفس از بین خواهد رفت شرایط اساسی مسوولیت کیفری و موانع مسوولیت کیفری عقل، بلوغ، اختیار است در ادامه بحث اکراه ماده ۸۸۰ قانون مدنی بیان می- دارد قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث ممنوع می شود اعم از اینکه قتل بالمباشره شده باشد یا بالتسبیب و منفرداً باشد یا با شرکت دیگری.

ماده ۸۸۱ قانون مدنی: در صورتی که قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد مفاد ماده فوق مجزا نخواهد بود اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ مستنبط از قانون منع کشت خشخاش جلوگیری از استعمال مواد افیونی به منظور تکلیف و در حقیقت منع از اعتیاد به آن است و استعمال مواد مزبور به طور مطلق جرم شناخته نشده از این رو کسی به قصد خودکشی تریاک استعمال کند محرم محسوب نمی شود حکم شماره ۲۳۰-۳۷/۱/۲۷

قوانین فرعی: خودکشی از جمله جرایمی است که در قانون مجازات جرم انگاری نشده است اما می توان از جهات دیگر از جمله اگر کسی در منظر و انظار عمومی دست به ارتکاب خودکشی زند آسایش مردم را سلب کند با توجه به مواد دیگر قانون تعزیرات او را محاکمه کرد اما خودکشی ماده قانونی مستقلی ندارد به همین دلیل وقتی اصل رانداریم در نتیجه فرع



راهم نداریم اما یکی از مواردی که آسیب رساندن اشخاص به خودرو دیگری زیاد اتفاق می افتد در زندان است بنابراین این نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمین و تربیتی کشور در تبصره ماده ۱۷۳ این آیین نامه مقرر داشته است که به زدو خورد در زندان، خود زنی، اقدام به خودکشی یا تهدید به انجام آن و هر نوع عملی که بنابر مقررات خلاف محسوب میشود ممنوع بوده، متخلف براساس نظر شورای انضباطی تنبیه و حسب مورد به مراجع قضایی معرفی خواهد شد.

عنصر مادی: از آنجا که خودکشی در قانون مجازات اسلامی دارای ماده قانونی نیست تا بتوانیم عنصر مادی آن را بیان کنیم و رفتارهایی که منجر به خودکشی می شوند را تحلیل کنیم به ناچار بعضی از رفتارهای شایع که منجر به خودکشی می شوند را می آوریم در جرایم رایانه ای که قبلاً صحبت آن گذشت در بحث معاونت در خودکشی ماده قانونی وجود دارد و آن ماده قانونی به بررسی رفتارهای معاونت پرداخته و آنها را تحلیل می دهیم

رفتار: رفتار را مجموعه ای از انجام دادن عملی یا انجام ندادن عملی تشکیل میدهند که به وقوع نتیجه منتهی شود این رفتارهای شایع در خودکشی در جامعه ما بیشتر در انجام دادن میگنجد در ابتدا یک تقسیم بندی داری خودکشی بصورت مستقیم که عمدتاً خود فرد انجام می دهد و این رفتارها بصورت مستقیم بر فرد تاثیر دارند و در واقع سالب نفس در فرد می شند خودکشی بصورت غیرمستقیم که در این روش فرد از کسی دیگر می خواهد که به زندگی او پایان دهد اما شایع ترین رفتارها در خودکشی استفاده کرده از اسلحه گرم و سرد، انفجار، برق گرفتگی، پرش از ارتفاع، تصادف، خفگی بر اثر طناب و دیگر اشیاء خود سوزی، خود زنی، دار زدن، استفاده از قرص، غرق شدن، مسمومیت است در بررسی عنصر مادی از جمله رفتارها این اعمال خود به خود عنصر مادی جرم نیستند بلکه باید یک رفتاری صورت بگیرد تا منجر به خفگی یا دار زدن و غیر شود.

ما این رفتارها را بررسی میکنیم نه عوامل خودکشی یا روش های شایع خودکشی در ایران، این رفتارها عبارتند از:



استفاده کردن: استفاده کردن یا استعمال در لغت به معنای فایده گرفتن، بهره خواستن، سود بردن، بکارگیری، بهره مندی آمده است اما این رفتار یکی از رفتارهایی شایع در جرم خودکشی است استفاده کردن از قرص های مخدر بای خودکشی، استفاده از مشروبات زیاد الکلی و... استفاده کردن بیشتر در کنار استفاده از ابزار برای خودکشی مصداق پیدا می کند.

شلیک کردن: در لغت به معنای انگیختن، آتش زدن، بیرون کردن، برافروختن، زبانه کشیدن، پراکنده، آمده است شلیک کردن یکی از شایع ترین خودکشی ها که بین اشخاص بخصوص در بین نظامیان از جمله سربازان اتفاق می افتد در این رفتار شخص تفنگ را زیر گلولی خود قرار داده و ماشه را می چکاند و منجر به خودکشی خود می شود در شلیک کردن به سایر اعضای بدن امکان خودکشی کمتر بوقوع می پیوندد.

پریدن: پریدن یعنی جهیدن، ورجستن، خیزیدن، خیز برداشتن، پرواز کردن، پرش می باشد

کار بردن پریدن در خودکشی و در ارتفاع یا ارتفاعات دیده شده است که شخص برای خودکشی به بالایی یک ساختمان چند طبقه و یا پل و... رفته و اقدام به خودکشی برای رسیدن به مقاصد خود می کند

خفگی: خفگی حالت فشردگی گلو و حبس و تنگی نفس است حالتی که سبب سخت شدن تنفس به عمل مختلف شخص عارض می شود در رفتار خفگی شخص با استفاده از ابزار دیگر این حالت را برای خود بوجود می آورد و به عنوان نمونه شخص خود را در درون استخر عمیق انداخته در حالی که شنا بلد نیست و در اثر اکثریت آب به ریه ها و شش ها حالت خفگی به او دست میدهد یا شخص برای رهایی از خود طنابی در دو گلولی خود می اندازد و خود را دار می -زند و منجر به خفگی میشود

بریدن: بریدگی، شکاف ایجاد کردن، بریده، تقطیع، جدایی، قطع، قاچ، قاش، کارآیی، توان، قاطعیت، تیزی از معنای بریدن هستند از شایع ترین روش های خودکشی روش های



خودکشی بصورت سنتی و در گذشته بسیار اتفاق می افتاده ، خودکشی از راه بریدن آن هم شاهرگ یا رگ اصلی بوده است اشخاص برای رهایی از خود با استفاده از ابزار هایی برنده دست به چنین رفتاری می زنند و به زندگی خود پایان می دادند.

تصادم : تصادم در لغت به معنای به هم کوفتن ، سخت به هم خوردن دو چیز بهم وا کوفتن ، برخورد می باشد تصادم یکی از رو شهای است که باعث خود کشی شخص می گردد و آن رفتار در بین معنادان رایج است شخصی برای ترکه کردن راننده ماشین خود را جلوی ماشین او انداخته و با شدت به ماشین او می کوبد تا پولی از او بگیرد اما در بعضی مواقع متاسفانه منجر به مرگ می شود.

گرسنگی یا تشنگی : گرسنگی را حالت یا وضعیت گرسنه بودن معنا کرده اند حالتی که اغلب آمادگی بدن برای دریافت غذا می باشد تشنگی به معنای عطش ، نهل، آرزومندی ، اشتیاق آمده است این دور فتار که در واقع می توان آن را حالت هم گفت بیشتر در بین جرایم سیاسی و سیاسیون اتفاق می افتد منجر به مرگ او میشود.

رفتار های مورد ارزیابی شده مستقیم توسط خود شخص اتفاق می افتد اما بعضی از این رفتار ها بطور غیر مستقیم بوجود می آید از جمله شلیک کردن ، پریدن در معنای ها دادن است گرسنگی یا تشنگی از عوامل غیر مستقیم است گاه شخص از شخص دیگر می خواهد که برای او آب و غذا در زندان نیاورد و این تکرار به عمل خود کشی منجر می شود و با بیان این رفتار ها به سراغ رفتار هایی که قانونگذار دقت معاونت در خودکشی در قانون جرایم رایانه ای بیان کرده است می پردازیم در قانون جرایم رایانه ای تحریک ترغیب ، دعوت به خود کشی ، ضریب دادن، شیوه استعمال آن ها را تسهیل کردن، آموزش دادن، رفتار هایی هستند که جرایمی مثل خودکشی یا جرایم منافی عفت، استعمال مواد مخدر یا روان گردان یا انحرافات جنسی یا اعمال خشونت آمیز دیگر را در بر گرفته است در واقع این رفتار ها همان رفتار های معاونت در جرم که در ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ آمده است بیان کرده تنها



فرق که میتوان گذاشت معاونت را جرمی مستقل در نظر گرفته و مجازات می باشد را به آن بار کرده است این رفتارها را یکی یکی بررسی می کنیم:

تحریک کردن: در لغت به معنای به حرکت در آوردن، جنبانیدن و در معنی واداشتن و برانگیختن دیگران آمده است تحریک به جرم یعنی واداشتن دیگری به ارتکاب جرم به هر دستاویزی، خواه با مال، وعده و یا ضریب و خواه با تشویق، ترغیب و به طور کلی تقویت نیروی اداره ارتکاب به جرم مانند تهییج حس کینه و انتقام جویی^۱

ترغیب کردن: از کلمه رغبت و نوعی تحریک است یعنی ایجاد میل و علاقه در دیگری به انجام دادن کاری، پس اگر کسی دیگری را به هر شیوه ای اعم از تشریح و تصیف و یا تصویر فعل مجرمانه به ارتکاب آن ترغیب کند معاون جرم محسوب می شود^۲

تهدید کردن: در لغت به معنای ترسانیدن و بیم دادن است در قوانین نیز همان معنی عرفی و لغوی مراد است و مقصود از آن واداشتن دیگری است به ارتکاب جرم. چند آنکه ترسی از عاقبت فعل یا ترک فعل مذکور فاعل رامطیع ساخته باشد در تحقق تهدید نوع رفتار تهدید آمیز چه تهدید گفتاری یا نوشتاری هیچ گاه شرط نیست فقط کافی است شخص که به زیان های مالی و یا خطرهای جانی یا ناموسی و یا شرفی علیه خود یا خویشاوندان نزدیک تهدید شده برای رهایی از نگرانی و تشویق خویش به ارتکاب جرم رضایت دهد^۳

دعوت کردن: در لغت به معنای خواندن کسی، خواستن، خواندن و طلب کردن، خواهش آمدن کسی به مهمانی یا محفل، به مهمانی خواندن، دعوت کردن مترادف احضار، فراخوانی، طلبیدن وعده آمده است در عرف هم به همان معنای شما را برای مراسمی خاص مثل مهمانی یا برای انجام کاری فراخواندن آمده است دعوت کردن گرچه از جمله مصادیق احصاء شده

^۱ دکتر علی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ۲، بنیاد حقوق میزان، چاپ چهل و ششم، ۱۳۹۶، صفحه ۱۰۲ و ۱۰۱

^۲ همان صفحه ۹۹ و ۱۰۰

^۳ همان صفحه ۱۰۰



در ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی نسبت اما در بند «ب» ماده ۱۵ قانون جرایم رایانه ای هم ردیف مصادیق دیگر از جمله تحریک، ترغیب و تهدید آمده است.

فریب دادن: فریب به معنای خدعه و مکر، حيله به کار رفته است در مجموع مقصود قانونگذار از فریب و دسیسه مجموعه اقداماتی خدعه آمیزی است که مقدمه ارتکاب جرم به شمار می رود و ممکن است در مجنی علیه و یا در مباشر موثر واقع شود تعبیر قانونگذار از فعل معاون به اینکه با دسیسه یا فریب موجب وقوع جرم گردد ناظر به هر دو صورت از مساله است زیرا تصور اینکه اقدامات مکارانه معاون، مباشر را به ارتکاب جرم سوق دهند نیز با واقع منطبق است^۱

شیوه استعمال آن را تسهیل کند: تسهیل به معنای آسان کردن و مقصود از تسهیل وقوع جرم رفتاری است که وقوع جرم را خواه با تایید بر ارتکاب خواه با برداشتن موانع آن ممکن گرداند تسهیل وقوع جرم صور مختلف دارد و هر مرحله از ارتکاب اعم از اعمال مقدماتی و اجرایی را شامل می شود و در هر صورت تسهیل به شرطی معاونت در جرم به شمار می رود که با علم و آگاهی باشد. شرط دیگر این است که اعمال تسهیل کننده با وقوع جرم رابطه مستقیم داشته باشد.^۲

آموزش دادن: آموزش دادن همان مصداق ارائه طریق ارتکاب جرم در ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی ۹۲ است که مقصود از ارائه طریق ارتکاب جرم آن است که شخص با علم به قصد مجرمانه دیگری راه و روش ارتکاب آن را با راهنمایی آموزش دلالت و به هر نحو ممکن به دیگری نشان دهد چندانکه او را در وصل به قصد خود کمک نماید بنابراین اگر کسی بدون آگاهی از اینکه جرمی در حال وقوع است اطلاعاتی در اختیار دیگری بگذارد و براساس این اطلاعات جرمی ارتکاب یابد معاون جرم محسوب می شود^۳

^۱ همان صفحه ۱۰۳ و ۱۰۴

^۲ همان صفحه ۱۰۷

^۳ همان صفحه ۱۰۶ و ۱۰۷



عنصر روانی: انگیزه و قصد خودکشی بسیار حائز اهمیت در جرم خودکشی است انگیزه همان هدف غایی می باشد در جرم خودکشی انگیزه هرچه که باشد این شخص است که متضرر می شود در واقع سلب حیات از خود می کند اگر چه انگیزه از جمله عناصر متشکله در عنصر معنوی نسبت اما قانونگذار در نهادهای ارفاقی انگیزه را در بعضی از جرایم بسیار تاثیر گذار دانسته است در جرم خودکشی هم انگیزه دارای اهمیت در چندان است زیرا شخص، شخص دیگری را سلب حیات نمی کند بلکه خود را از ادامه زندگی محروم می کند و این محرومیت سلب حیات حتما برای فرد انگیزه در پی دارد و قانونگذار انگیزه را در مجازاتها تاثیر گذار دانسته نه در وقوع جرم بطوریکه انگیزه را از جهات تخفیف بیان کرده در واقع (ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ در بند پ) اوضاع و احوال خاص موثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک آمیز بزه دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم. را از موارد تخفیف در مجازات آورده است اما باید این نکته را بیان کرد در جرم خودکشی خود شخص خود را کشته است و این بند از ماده قانونی زیاد مصداق پیدا نمی کند زیرا کسی وجود ندارد که او را موجب تخفیف مجازات با توجه به انگیزه شرافتمندانه قرار دهیم. در بحث عنصر روانی جرم خودکشی سوء نیت عام و خاص در رفتار و سوء نیت عام خاص در نتیجه از تقسیمات عنصر روانی است که بارها اشاره شده است در خودکشی سوء نیت عام در رفتار وجود دارد سوء نیت خاص در رفتار هم وجود دارد زیرا برای ارتکاب جرم خودکشی باید دست به رفتارهایی زند که موجب سلب حیات گردد، سوء نیت عام در نتیجه وجود دارد و سوء نیت خاص در نتیجه هم وجود دارد زیرا جرم خودکشی را از جمله جرایم مقید به نتیجه اعلام کردیم زیرا بیان کردیم که در جرم خودکشی باید سلب حیات اتفاق افتد در غیر این صورت ممکن است مصداق جرم دیگری قرار گیرد مثل خود زنی یا جرایم دیگر آسیب رساندن به خود.

بخش هفتم: مرگ ترحمی (اقانازی)

آخرین جرم مورد بررسی خودکشی نام داشت در کنار خودکشی مصداقی از خودکشی وجود دارند که با توجه به ارتباط با این جرم یک نمونه بارز آن را تحت عنوان مرگ ترحمی



یا اتانازی بررسی می‌کنیم این جرم هم مانند خودکشی در قانون مجازات اسلامی جرم انگاری نشده است ولی در فقه اسلامی از آن زیاد صحبت کرده اند ضمن اینکه بیشتر قوانین کشورها بخصوص کشور فرانسه که قوانین بیشتر از این کشور اقتباس شده است این جرم را به رسمیت شناخته است و برای مرتکبین این رفتار مجوز قانونی داده شده است و بعنوان یک جرم به آن نگاه نمی‌شود این جرم در کشور ما بعلت عدم جرم انگاری، رسمیت نیافته است. برای آشنایی خواننده محترم این جرم را مورد تحصیل قرار می‌دهیم و سعی ما بیشتر بر مباحث فقهی خواهد بود.

اتانازی: در زبان یونانی به معنی مرگ خوب آمده است یا به مرگ یا به مرگی و به انگلیسی به هر مرگ یا مرگیاری معنا شده است در اصطلاح شرایطی است که در آن بیمار بنا به درخواست خودش به صورت طبیعی و آرام بمیرد و معمولاً کسانی که در شرایط این نوع از مرگ قرار دارند بیشتر بیماران هستند که دیگر راه درمان برای آنها وجود ندارد یا بیماران روانی که بیماری بسیار شدید دارند و هم خود و هم اطرافیان آن از این موضوع رنج می‌برند با رضایت خود از پزشکان یا پرستاران یا اعضای خانواده یا دوستان یا آشنایان درخواست کمک کردن به مردن خود را می‌خواهند این لفظ در فارسی به مرگ خوش میری یا مرگ آسان، به مرگی، مرگ شیرین، مرگ با وقار یا با وقار مردن، مرگ موقرانه، مرگ خود خواسته یا مرگ بدون بی-حرمتی معنا شده است البته بهترین معنا که می‌توان برای اتانازی در نظر گرفت همان مرگ از روی ترحم است که بسیار معنای آن نزدیکتر از بقیه به اتانازی است. از سابقه تاریخی اتانازی اگر بخواهیم بگوئیم اولین بار و مشهور ترین آن در جریان جنگ جهانی دوم دیده شده است در ۱۹۹۳ میلادی آلمان نازی یک اتانازی غیر داوطلبانه و سری را طراحی نمود در این عملیات TE کودکان زیر ۳ سال که دارای عقب ماندگی ذهنی یا نقص عضو یا ناتوان جسمی اساسی بودند کشته شدن این طرح بعد ها شامل کودکان بزرگتر و بزرگسالان نیز گردید نمونه دیگر مربوط است به یک نویسنده، ایتالیایی بنام (پیرجور جیوولی) که به خاطر وخامت اوضاع بیماری اش اقدام به اتانازی کرد اما کلیسای ایتالیا این



کار بسیار مخالف بود چگونه ای که اجازه مراسم مذهبی را برای او نداد. کشورهای که این مرگ را قانونی کرده اند زیاد نیستند از جمله این کشورها سوئیس است که باتصویب قانون مربوط با اتانازی در سال ۱۹۹۲ به عنوان نخستین کشور صادر کننده، اجازه اتانازی شناخته شد در این قانون اتانازی حتی برای افراد خارجی که در کشور سوئیس زندگی میکردند وجود دارد هلند دیگر کشوری بود که قوانین جامع و مدرن حق پایان دادن به زندگی را در سال ۲۰۰۲ تکمیل کرد و به رسمیت در آورد هلند و بلژیک از جمله کشورهای بودند که محدودیت سنی در اتانازی را برداشتند اما کودکان باید توانایی و قدرت تصمیم گیری منطقی بر این کار را داشته باشند والدین کودکان زیر ۱۸ سال هم باید رسماً رضایت خود را برای اتانازی فرزندان اعلام نمایند. در کشور لوکزامبورگ، کلمبیا و چند ایالت از کشور آمریکا از جمله اورگن، واشینگتن، مونتانا، کالیفرنیا، ورمانت و کلرادو اتانازی را به روش غیر مستقیم آن پذیرفتند در استرالیا هم در سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۹۶ اتانازی در ایالت قلمرو شمالی این کشور قانونی بود و پس از بحث های فراوان در سال ۲۰۱۷ امکان انجام مرگ خود خواسته در ایالات ویکتوریا قانونی شد اما دارای شرایطی بود که انجام چنین کار بستگی به این دارد که شخص به بیماری لاعلاج مبتلا شود ولی که جمع پزشکی کشور استرالیا به شدت با مرگ خود خواسته مخالف است زیرا آن را با اخلاقیات پزشکی ناسازگار می داند در موثر هم به شرط اینکه پزشک، نیاز مرگ آرام فردی را تأیید کند مرگ آرام قانونی است.

بند اول: مرگ ترحمی در فقه

همانطور بیان کردم مرگ ترحمی یعنی کوتاه کردن عمدی حیات دیگری براساس یک مصلحت مفروض با انجام فعل یا ترک فعل می باشد این مرگ ترحمی چه جایگاهی در فقه اسلامی دارد مرگ ترحمی یا اتانازی را معمولاً به دو دسته تقسیم می کنند اتانازی فعال و اتانازی غیر فعال یا منفعل و هر کدام را تقسیم می کند به تحصیلی و داوطلبانه، در اتانازی فعال تحصیلی این اقدام توسط شخص دیگر انجام می گیرد چنانچه ممکن است خود فرد تمایل به چنین مرگی نداشته باشد این اقدام ممکن است از طرف هر شخص انجام گیرد از



جمله پزشک، پرستار و خانواده و اطرافیان آنها به گمان اینکه به این شخص ترحم انجام می دهند و او را از یک عذاب دردناک نجات می دهند دست به چنین اقدامی می زنند این عمل در حقوق و فقه مصداق بارز قتل عمد است هر چند انگیزه و هدف خیر خواهانه و از روی ترحم صورت گرفته باشد و یا اینکه از عناصر متشکله جرم قتل عنصر معنوی آن مفروز باشد آیه شریفه لا تقتلوا انفسکم بدرستی در مورد اینها صورت گرفته است در اتانازی فعال داوطلبانه در این روش خودکشی است که داوطلبانه درخواست پایان دادن به حیات خود را دارد او بر اثر مشقت و درد فراوان به ناچار مجبور به این عمل می شود در این صورت چون رضایت شخص درمرگ خود فاقد اثر قانونی است و قانونگذار چنین حقی را به شخص نداده است تا حیات خود را بخطر اندازد بازهم میتوان نوع قتل عمد داشت البته با شرایطی که برای مجنی علیه باید در نظر گرفت در بحث قصاص و دیه که در عنصر قانونی بحث خواهیم کرد این موضوع هم می توان از قانون مجازات اسلامی وحدت ملاک گرفت و استناد به ماده ۳۷۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ کرد که بیان می داد اگر در قتل مجوز قتل نسبت و مرتکب، قصاص می شود و اگر کشته کننده به حبس ابد محکوم می گردد.

تبصره ۱: اگر اگر شونده طفل غیر ممیز یا مجنون باشد فقط اگر کشته کننده محکوم به قصاص می شود.

تبصره ۲: اگر اگر شونده طفل ممیز باشد عاقله ی او دیه مقتول را می پردازد و اگر کشته کننده به حبس ابد محکوم می شود.

بند دوم: اتانازی غیر فعال

در این روش مداخله در مرگ بیمار بصورت غیر مستقیم صورت می گیرد و علت اینکه آن را غیر مستقیم نام گذاری کردند چون وسایل ارتکاب جرم یا تجهیزات که شخص در حال بیماری بسر می برد واسطه بین عمل مشخص با کسی که می خواهد مرگ از روی ترحم را انجام دهد قرار می گیرد و به عنوان نمونه خاموش کردن دستگاه تنفسی باعث مرگ می شود. در حرمت این نوع از خودکشی که شخص با رضایت خود انجام می دهد شکی وجود ندارد و



از گناهان کبیره بشمار می آید در این زمینه روایات بسیار در حرمت جنایت بر خود وجود دارد در این مورد با ذکر مثل به بیان آن می پردازیم چنانچه در اکراه نیز هرگاه کره، دیگری را به قتل آمیخته با اذیت و آزار تهدید کند و بگوید خود را بکش و گرنه با این شمشیر تو را قطعه قطعه می کنم . بطوریکه اکراه شونده خودکشی را به چنین قتلی ترجیح دهد به موجب فقدان بعضی از فقهای اسلام می توان با اقدام به خودکشی خود را از مرگ شدیدتر نجات داد زیرا مرگ با شلاق بسیار رنج آورتر از شمشیر است دلیل این دسته از فقها قاعده فقهی (اهم بر مهم) است که خود را از شکنجه ای غیر قابل تحمل نجات داده است اما از نظر نگارنده کتاب در حکم مسئله هیچ تفاوتی نمی کند و باز هم نیت و هدف یا عنصر معنوی یکی است اما طریقه رسیدن به هدف است که فرق می کند مرگ با شلاق یا با شمشیر هر دو هدف یکی است و آن مرگ است که در نهایت مصداق پیدامی کند چه بسا شخص با اولین شلاق به جای حساس بدن انسان برخورد کند منجر به مرگ او گردد به نظر می رسد قاعده فقهی (اهم و مهم) در جایی مصداق پیدا می کند که به نفع شخص تمام شود نه به زیان آن در نتیجه باید به نتیجه این دو نوع رفتار هم توجه کرد زیرا نتیجه هر دو رفتار مرگ است پس قاعده ذکر شده زیاد کاربرد ندارد اشاره به آیه شریفه و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکه : خودتان را با دستان خویش به کام هلاکت نیاندازدی. (سوره بقره آیه ۱۹۵) خالی از لطف نیست .

بند سوم: نظریه فقها در مورد قتل ترحمی

بحث را با سؤال آغاز میکنیم : شخصی از بیماری لا علاج رنج می برد و مرگش هم نزدیک و ادراک و حرکت و نطق اختیاری نیز دارد یعنی دارای حیات مستقر است ولی از شدت رنج از پزشک و یافرد دیگری می خواهد که با تزریق یک ماده سعی کشنده یا آمپولی سریعاً به حیات او پایان دهد تا از سختی و رنج رهایی یابد نکته اینجاست که آیا درخواست او می تواند مجوز قتل باشد و آیا رضایت مقتول جرم بودن این قتل را از بین می برد ؟ همان گونه که از خود سؤال پیداست جواب را باید از دو جهت حکم تکلیفی و حکم وضعی پی گیری کرد.



حکم تکلیفی: منظور این است که جواز یا عدم جواز یعنی آیا چنین قتلی جایز است و یا جایز نیست، آنچه از کلمات فقها فهمیده می‌شود اینکه این فعل چون حیات یک انسان را پایان می‌دهد به هر دلیلی که باشد حرام است علاوه بر این که قصاص و دیه هر دو از حق الناس می‌باشد که می‌توان آنها را اسقاط کرد اما حرمت، یکی حکم است و حکم قابل اسقاط نیست.

حکم وضعی: منظور از حکم وضعی حق قصاص و دیه است یعنی آیا با اذن مقتول قصاص و پرداخت دیه از قاتل ساقط می‌شود یا خیر؟ در پاسخ باید گفت خود این مسئله کمتر مطرح شده است ولی مسئله‌های مشابهی در منابع فقهی وجود دارد که از نظر ملاک با این مسئله فرقی ندارد و می‌تواند در حکم یک مسئله باشد مانند اینکه کسی به دیگری بگوید مرا بکش و الا تو را می‌کشم، آیا جایز است او را بکشد یا خیر؟ و اگر کشتن آیا قصاص می‌شود یا خیر؟ نظر فقها از منظر حکم تکلیفی یکی است و می‌گویند جایز نیست اگر چه بر این کار اکراه شد. باشد زیرا اکراه حرمت قتل را از بین نمی‌برد اما از لحاظ حکم وضعی یعنی ثبوت حق قصاص یا دیه برای او میان مقتول دو نظریه وجود دارد. نظریه اول: سقوط حق قصاص و دیه، برخی از فقها معتقدند چون مقتول به قتل خودش اذن داده، لذا حق قصاص و دیه را با این اذن ساقط نموده است و وارث نمی‌تواند خواستار قصاص یا دیه شود. لازم به یاد آوری است که بحث از ثبوت یا عدم ثبوت دیه بعد از احراز عدم ثبوت حق قصاص است یعنی آیا وارثی که حق قصاص ندارد حق مطالبه دیه دارد یا خیر؟ شهید ثانی می‌گوید: اگر به ثبوت قصاص معتقد نباشیم در ثبوت دیه دو نظریه وجود دارد مبتنی بر اینکه: آیا بعد از مرگ مقتول دیه بدون واسطه برای ورثه ثابت می‌شود یا ابتدا در آخرین لحظه از حیات مقتول به خودش منتقل می‌شود و پس به ورثه تعلق می‌گیرد، نباید نظریه اول پرداخت دیه بر قاتل واجب می‌شود. اذن مقتول در قتل نمی‌تواند دیه را ساقط کند. اما در مورد نظریه دوم از فقها بر این عقیده هستند که پرداخت دیه بر قاتل واجب نمی‌گردد چون فرد مستحق یعنی مقتول آن را ساقط نموده است نظریه دوم این است که وصیت‌های چنین شخصی در مورد دیه تنفید می‌شود و



بدهی های او از آن پرداخت می گردد و اگر مستقیماً به ملک ورثه منتقل می شد اینگونه تصرفات جایز نبود به هر حال آنچه مهم است دلیلی است که محقق برای سقوط حق قصاص یا دیه ذکر کرده و آن این است که مقتول با اذن خود حق قصاص یا دیه یا اسقاط کرده است . بنابراین وارث نمی تواند آن را مطالبه کند اما عدم سقوط گناه حرمت برای این است که گناه حکم است نه حق و حکم بر خلاف حق قابل اسقاط نیست اکراه هیچ تاثیری در جرم بودن قتل و ثبوت قصاص نباید قول مشهود ندارد پس بین مکره بودن قتل یا مختار بودن آن فرقی وجود ندارد بنابراین چه بگوید مرا بکش و چه بگوید مرا بکش والا تو را می کشم در هر دو صورت از نظیر مشهور حکم یکی است یعنی هر قولی را که مساله اکراه انتخاب کنیم در صورت عدم اکراه مهم خواهد آمد حتی بدون در نظر گرفتن این جهت دلیلی که محقق طی ذکر نموده یعنی مقتول با اذن خود قصاص را ساقط کرده است شامل حالت اختیار هم می شود بنابراین می توان در حکم وضعی مساله مورد بحث اذن مریض به قتل خویش در نظریه ذکر کرد . سقوط حق قصاص یا دیه و عدم سقوط حق قصاص یا دیه اما از نظر حکم تکلیفی همان که گذشت همه فقیهان بر حرمت آن اتفاق نظر دارند بعلاوه آنچه از کلمات برخی فقیهان که متعرض بعضی فرض های وجوب نجات نفس محترم (انقاذ) شده اند بر می آید این است که اگر سبب پیدایش عارضه موجب هلاکت اعم از بیماری و یا آتش سوزی و یا غرق شدن و یا مجروح شدن و یا ... عامل دیگری باشد و کسی که بر نجات دادن او قدرت داشته از این کار امتناع کند و در نتیجه آن شخص بمیرد ، امتناع کننده فقط حرام شده ولی ضمان که قصاص یا دیه باشد بر عهده او نیست نتیجه می گیریم اگر پزشکی بیماری را معالجه نکند و در نتیجه بیمار بمیرد . پزشک ضامن نخواهد بود، یعنی وارث متوفی حق قصاص یا دیه ندارد گر چه پزشک با این کار مرتکب گناه بزرگی شده است چون واجب مهمی را ترک کرده است . شاید سوال شود که تاکنون دلیلی بر جواز این کار به واسطه عنوان تحریم یافت نشده است در اسلام سعی شده است اشخاص مبتلا به بیماری های صعب العلاج و یا به طور کلی کسانی که مریض می



شوند از نظر روحی و روانی تقویت شوند تا قدرت تحمل آنها بیشتر شود کمتر احساس درد و رنج کند از این رو باید قبل از تجربه راه های دیگر به این شیوه نیز توجه کرد.^۱

بخش هشتم: بررسی حقوقی قتل ترحمی

در اینکه ماده صریحی در جرم اتانازی یا قتل ترحمی وجود ندارد شکی نیست دلیل آن را عدم رسمیت این نوع قتلها را در اسلام باید عنوان کرد پس باید به قانونگذار این حق را داد که این نوع قتلها را جرم انگاری نکند پیشرفت هم و گذشت زمان را نمی توان گرفت هرچه روزه جلوتر رویم شاید قانونگذار به این نتیجه برسد که وقت آن رسیده است که راجع به این نوع قتلها هم اظهار نظر کند البته می توان از مواد دیگر وحدت ملاک گرفت و نسبت به این موضوع اظهار نظر کرد قانون باید همیشه مظهر عدالت و اخلاق باشد و اذهان عمومی را به قضاوت دعوت کند پس بهتر است نسبت به این موضوع هر چه سریع تر موادی به روشنی و صراحت تکلیف را مشخص کند زیرا اینگونه به نظر می رسد که قانونگذار در این مورد موضعه سکوت را انتخاب کرده است.

عنصر قانونی: همانطوریکه که قبلاً اشاره شد در این عنصر تنها می توان مواد مرتبط و استنباطی را آورد زیرا ماده قانونی صریحی در جرم اتانازی وجود ندارد و درمورد تطبیق هر ماده هر جا لازم آید مختصر توضیحی می دهیم.

هر کس هنگام بروز خطر شدید فعلی یا قریب الوقوع از قبیل آتش سوزی، سیل، طوفان، زلزله یا بیماری به منظور حفظ نفس یا مال خود یا دیگری مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می شود قابل مجازات نسبت مشروط به اینکه خطر را عمداً ایجاد نکرده و رفتار ارتكابی یا خطر موجود متناسب و برای رفع آن ضرورت داشته باشد. (ماده ۱۵۲ ق. م. ا. ۹۲)

این ماده نزدیکتر ماده قانونی به بحث ها یعنی قتل ترحمی است در این ماده قانونگذار اشاره به بیماری کرده و در ادامه آورده اگر به شرط اینکه رفتار ارتكابی عمداً ایجاد نشده باشد

^۱ سایت حقوقی نشر عدالت



مجازات نمی شود از این ماده قانون مفهوم مخالف می گیریم و تعمیم می دهیم به جرم اتانازی اگر کسی رفتاری را عمداً ارتکاب کند در حالی که بیمار است مستحق مجازات است. هرگاه کسی آسیبی به شخص وارد کند به گونه ای که وی را در حکم مرده قرار دهد و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این مال دیگری به انجام رفتاری به حیات غیر مستقر او پایان دهند نفر اول قصاص می شود و نفر دوم به مجازات جنایت بر میت محکوم می گردد. (ماده ۳۷۲ ق.م.ا. ۹۲) این ماده را می توان با نوعی از تقسیماتی که در فقه بر جرم اتانازی داشتیم قیاس کنیم و آن موردی بود که اتانازی فعال تحمیلی نام گذاری کرده بودیم در این روش شخص به حالت کما رفته یا مرگ مغزی شده است. و شخص دیگر تحت عنوان پرستار، دکتر یا اقوام و ... آن دستگاه مورد نظر را خاموش کرده به عمر آن پایان م دهد در این حالت قصاص ثابت است. در قتل و سایر جنایات عمدی مجنی علیه می تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیاء دم و وارثات نمی توانند پس از فوت او حسب مورد مطالبه قصاص یا دیه کنند لیکن مرتکب به تعزیز مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می شود (ماده ۳۶۵ ق.م.ا. ۹۲) این ماده در تقسیمات فقهی در اتانازی فعال داوطلبانه قرار می گیرد تنها نکته این ماده در این مورد است که ابتدا باید آن رفتار منجر به قتل یا قصاص اتفاق افتد و مجنی علیه در حالی که آخرین لحظات عمر را رد پیش رو دارد می تواند از این حق استفاده کند زیرا این حق را قائم به شخص می دانیم و نفس از این جمله حق ها هستند در واقع این نوع گذشتهها تکلیف را مشخص کرده و در قتل‌های ترحمی بسیار کار برد دارد. هر کس با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات اجرایی جرمی مشارکت کند و جرم مستند به رفتار همه آنها باشد خواه رفتار هر یک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه کافی نباشد و خواه اثرکار آنان مساوی باشد خواه متناوب شریک در جرم مصوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است در مورد جرایم غیر عمدی نیز چنانچه جرم، مستند به تقصیر دو یا چند نفر باشد مقصران، شریک در جرم محسوب می شوند و مجازات هر یک از آنان، مجازات فاعل مستقل آن جرم است.



تبصره: اعمال مجازات حدود، قصاص و دیات در مورد شرکت در جنایات با رعایت موارد کتاب‌های دوم، سوم، چهارم این قانون انجام می‌گیرد (ماده ۱۲۵ ق.ا.م.ا. ۹۲)

اشخاص زیر معاون جرم مصوب می‌شوند. الف: هر کس دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا باد سیسه یا فریب یا سوء استفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد

ب: هر کس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهدید کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد

پ: هر کس وقوع جرم را تسهیل کند.

تبصره: برای تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم شرط است. چنانچه فاعل اصلی جرم، جرمی شدید تر از آنچه مقصود معاون بوده است مرتکب شود معاون به مجازات در جرم خفیف تر محکوم می‌شود (ماده ۱۲۶ ق.ا.م.ا. ۹۲)

عنصر مادی: عنصر مادی قتل ترحمی بصورت مستقیم و غیر مستقیم انجام می‌گیرد رفتارهای مستقیم توسط خود شخص از جمله خوردن قرص، برداشتن دستگاه تنفس، بستن شیر دستگاه تنفس و قطع کردن دستگاه‌های متصل در رفتارهای غیر مستقیم این رفتارها توسط شخص دیگری انجام می‌شود اگر خود شخص بیمار است این اشخاص می‌تواند پزشکی، پرستار، خانواده دوستان نزدیک یا حتی مشخص غیر مرتبط که مالی گرفته است اینکار را انجام دهد رفتارها شامل تزریق آمپول، قطع کردن وسایل حمایتی، توقف جریان معالجه یا سیستم درمانی یا بصورت ترک فعل خود داری از دادن دارو تزریق آمپول، نکته حائز اهمیت در این رفتارها در زمانی اتفاق می‌افتد که شخص بعلت بیماری خاصی که دارد به سیستم‌های رایانه‌ای و مخابراتی برای گزارش لحظه به لحظه شرایط جسمی شخص وصل شده‌اند و تنها تطبیق این جرم با موضوع کتاب در همین رفتارها است که پزشک معالج یا پرستار با قطع این سیستم‌ها از بدن بیمار به عمر حیات آن شخص پایان می‌دهد. برای نمونه



چند نوع از این رفتارها را مورد تحلیل قرار می‌دهیم گرچه اکثر این رفتارها در جرم دعوت به خودکشی بررسی شده‌اند

خوردن و آشامیدن: در لغت خوردن و آشامیدن به معنای تناول کردن آمده است اعم از طعام یا غیره ولی بطور کلی هر شیء که باعث می‌شود تا با این حالت تشخیص به زندگی خود پایان دهد را جزء رفتارها خوردن و آشامیدن قرار می‌دهیم ممکن است غذای آغشته به سهم یا آشامیدنی مسموم و یا دارویی غیر استاندارد باشد.

برداشتن، قطع کردن و بستن: این سه لفظ در واقع دارای یک معنا هستند و به تعبیر اصولی مشترک لفظی گویند حالتی که شخص با رفتار خود یا عملیاتی باعث قطع تنفس از دستگاه مرتبط با خود را می‌شود و یا بیشتر نزدیک خود را که به کپسول اکسیژن است به دور از چشمان دیگران می‌بندد یا ماسک تنفسی خود را بر می‌دارد و باعث قطع اکسیژن می‌شود.

تزریق کردن: تزریق کردن به معنای لغوی ریا و نفاق و دروغ و کسی را به ریا و نفاق و دروغ نسبت کردن آمده است و از معانی دیگر آن در چکانیدن، داخل کردن دارویی مایع در زیر پوست بدن یا در داخل رگ بوسیله سوزن مخصوص آمپول زدن آمده است ولی تزریق کردن دارای مترادف هم است که آمپول زدن، زرق، آمپول زنی، تنقیه با سوزن زدن از مترادفهای تزریق کردن می‌باشد.

قطع سیستم‌های حمایتی: سیستم‌های حمایتی از آنجا که بحث تخصصی می‌باشد با ذکر تعریف کوتاه بسنده می‌کنیم سیستم‌های حمایتی را اینگونه باید بیان کرد که علت بسیاری از خطاهای افراد تیم مراقبتی و درمانی، دسترسی ناکافی به اطلاعات در زمان تصمیم‌گیری است بنابراین سیستم‌های تصمیم‌یار بالینی هر روز بیش از پیش به عنوان هسته مرکزی نظام‌های اطلاعات سلامت در آمده‌اند به گونه‌ای که هدف اصلی آنها کاهش خطاهای مراقبتی قابل پیش‌گیری با ارائه اطلاعات صحیح و سریع در زمان تصمیم‌گیری می‌باشد با توجه به این توضیحات اگر پزشک و پرستار معالج با اطلاعات کافی از بیمار به آگاهی کافی این سیستم‌های حمایتی و یا آگاهی از نوع بیماری سیستم‌ها را عمداً یا با دستور خود شخص بیمار از کار



می‌اندازد در واقع نوع رفتاری را انجام داده که قطع سیستم‌های حمایتی گویند و سیستم‌های حمایتی معمولاً همان سیستم‌های رایانه‌ای و مخابراتی هستند که توسط یک مانیتو به کاربران یا پرستاران مراقبت اطلاعات لازم را می‌دهند.

ترک فعل: رفتارهایی که در قبل بررسی کردیم بصورت فعل صورت می‌گرفتند در قتل‌های ترحمی این رفتارها هم با ترک فعل قابل وقوع هستند نمونه بارز این رفتارها بسیار زیاد هستند بیماری درموقع مناسب باید داروهای موثر خود را بخورد از دادن آن جلوگیری می‌شود تزریق سرم و آمپول در بیماران خاص در سر وقت انجام نمی‌گیرد نوعی ترک فعل است از سیستم‌های حمایتی به درستی استفاده نمی‌شود یا اطلاعاتی غلط و نادرست داده می‌شود همه مصداقهایی از ترک فعل هستند.

عنصر روانی: اگر بخواهیم عنصر روانی جرم قتل ترحمی را بصورت موشکانه بررسی کنیم باید مثل جرایم دیگر یک تقسیم‌بندی داشته باشیم سوء نیت عام در رفتار و نتیجه و سوء نیت خاص در رفتار و نتیجه ابتدا باید بدانیم که قتل ترحمی از جمله جرایم عمدی می‌باشد علت آن را در وقوع نتیجه می‌دانیم یعنی باید سلب حیات اتفاق افتد تا قتل ترحمی واقع شود اما در بحث سوء نیت‌ها به طور کلی در جرایم عمدی سوء نیت عام در رفتار و نتیجه مفروض است در سوء نیت خاص در رفتار و نتیجه انگیزه و هدف گرچه متفاوت است و بیشتر نیت و قصد ترحم و رهایی از یک نوع رنج و عذاب دردناک می‌باشد اما سوء نیت عام و خاص در نتیجه وجود دارد.